

علی و عدالت او

دروغهای کوچک همیشه خود را نمایان می‌کنند. دروغ را آنقدر بزرگ بگویید که تصور دروغ بودن آن هم به ذهن کسی وارد نشود. آدولف هیتلر.

پیشگفتار

گاهی اوقات به نظر میرسد شیعیان نسبت به علی حساس تر از خدا هستند، یعنی اگر کسی به خدا ایرادی بگیرد و بگوید او وجود ندارد، به شیعیان زیاد بر نمیخورد اما اگر کسی بگوید بالای چشم علی ابرو بوده امپرشان بالا می‌رود و ممکن است فیوز بسوزانند. من تابحال چندین نوشتار در مورد رد وجود خدا نوشته ام، هیچ خداپاوری تابحال پاسخ جامع و دقیقی به آنها نداده است اما تقریباً در مورد تمام مقاله‌هایی که راجع به امام علی بر روی تارنمای افشا است، شیعیان تلاش کرده اند که پاسخی اراانه دهند. بیهوده نیست که برخی سنی‌ها شیعیان را علی پرست می‌خوانند. آنقدر در مورد علی قصه گفته اند و چیزهای عجیب غریب به او نسبت داده اند که آن علی تخیلی که در ذهن شیعیان وجود دارد با شخصیت تاریخی علی که چهارده قرن پیش می‌زیسته است چندین سال نوری فاصله دارد. شهریار در ارتباط با علی سروده است "نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت". باورهای شیعیان نسبت به علی از علی الهی‌ها تا شیعیان عاقل بسیار متفاوت است. علی الهی‌ها طبیعتاً باورهای عجیب غریب بیشتری نسبت به علی دارند و با اطمینان میتوان آنها را تمام دیوانه نامید، بعد از آنها شیعیان عوام هستند که علی را خدا میدانند اما باز هم غلو فراوان نسبت به علی می‌کنند این دسته از شیعیان معمولاً اطلاعات خود در مورد علی را از پای منبر روحانیون شیعه می‌گیرند. روحانیون شیعه و کسانی که به باطل آنها باورمندند را میتوان شیعیان نیمه دیوانه دانست، مثلاً به نمونه‌هایی در مورد علی از برجسته‌ترین محدثان شیعه که جزو باورهای رایج همین طیف از شیعیان است توجه کنید:

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، پوشینه نخست برگ ۱۸۴ به نقل از ابن شهر آشوب:

حکایت دریدن آنحضرت قماط را: چنان است که جماعتی حدیث کرده اند از فاطمه مادر آن جناب که فرمود چون علی (ع) متولد شد او را در قماط پیچیده و سخت بیستم علی قوت کرد و او را پاره ساخت من قماط را دولایه و سه لایه نمودم و او را پاره همی نمود تا گاهی که شش لایه کردم پارچه بعضی از حریر و بعضی از چرم بود چون آنحضرت را در لای آن قماط بیستم باز قوت نموده آن قماط را پاره کرد آنگاه گفت ای مادر دستهای مرا میند که می‌خواهم با انگشتان خود از برای حق تعالی تبصیب و تضرع و ابتهاج کنم.

همانجا، برگ ۱۸۶

... و اما معجزاتی که گاهی از آنحضرت ظاهر شده زیاده از حد و عد است و این احقر در این مختصر بطور اجمال اشاره بمختصری از آن مینمایم که فهرستی باشد از برای اهل تمیز و اطلاع، از جمله معجزات آنحضرت معجزات متعلقه بانقیاد و حیوانات و جنیان است آنجنابرا چنانچه اینمطلب ظاهر است از حدیث شیر و جویریه این مسهر و مخاطبه فرمودن آنجناب با شعبان بر منبر کوفه و تکلم کردن مرغان و گرک و جری با آن حضرت و سلام دادن ماهیان فرات آنجنابرا بامارت مومنان و بر داشتن غراب کفش آن حضرت را و افتادن ماری از آن و قضیه مرد آذربایجانی و شتر سرکش او حکایت مرد یهودی و مفقود شدن مالهای او و آوردن جنیان آنها را بامر امیر المونان و کیفیت بیعت گرفتن آنجناب از جنها بوادی عقبی و غیره و دگر معجزات آنحضرتست متعلق بجامادات و نباتات مانند رد شمس برای آن حضرت در زان رسول خدا (ص) و بعد از ممات آنحضرت در ارض بابل و بعضی در جواز رد شمس (۰) کتابی نوشته اند و رد شمس را در مواضع عدیده برای آنحضرت نگاشته اند، و دیگر تکلم کردن شمس است با آنجناب در مواضع متعدده و دیگر حکم آنحضرت بسکون زمین در هنگام زلزله حادث شد در زمین مدینه زمان ابوبکر و از جنبش باز نمی‌ایستاد و بحکم آنجناب قرار گرفت و دیگر تنطق کردن حصی در دست حق پرستش و دیگر حاضر شدن آن حضرت بطی الارض و رسانیدن او بخانه خویش هنگامیکه شکایت کرد با آنحضرت کثرت شوق خویش بدیدن اهل و اولاد خود و دیگر حدیث بساط است که سیر دادن آن جناب

باشد جمعی از اصحاب را در خوا و بردن ایشانرا بنزد کهف و اصحاب کهف و سلام کردن اصحاب بر اصحاب کهف و جوان ندادن ایشان جز امیر المومنین (ع) و تکلم نمودن ایشان با آنحضرت و دیگر طلا کردن آنجناب کلوخی را برای او مخواه و حکم کردن او بعدم صقوط جداری که مشرف بر انهدام بود و آنحضرت در پای آن نشسته بود و دیگر نرم شدن آهن زره در دست او چنانچه خالد گفته که دیدم آن جناب حلقه های درع خود را با دست خویش اصلاح میفرمود و بمن فرمود که ای خالد خداوند بسبب ما و ببرکت ما آهن را در دست داود نرم ساخت و دیگر شهادت نخلهای مدینه بفضیلت آنجناب و پسر عم و برادرش رسولخدا (ص) و فرمودن پیغمبر (ص) بآنحضرت که یا علی نخل مدینه صیحانی نام گذار که فضیلت من و تو را آشکار کردند و دیگر سبز شدن درخت امرودی بمعجزه آنحضرت و ازدها شدن کمان بامر آنحضرت و از این قبیل زیاده از آنست که احصاء شود و سلام کردن شجر و مدر بانجناب در اراضی یمن و کم شدن فرات هنگام طغیان آن بامر آنحضرت.

شیعیان نیمه دیوانه معتقدند امام علی یک تنه تمام فروزه خا و قدرت های شخصیت های کارتونی، فیلمی هالیوودی همچون سوپرمن، اسپایدرمن، هرکول، زورو و سیندرلا را دارا است. البته همه شیعیان طبیعتاً آنقدر دیوانه نیستند که این اباطیل را بپذیرند، گروه دیگر شیعیان که باقی میماند شیعیان عاقل هستند. البته ممکن است برخی از افراد این عبارت را یک عبارت متناقض بدانند و بگویند چنین گونه انسانی تابحال دیده نشده است، بنابر این شاید بهتر باشد این دسته را شیعیان کمتر دیوانه بخوانیم. شیعیان عاقل میدانند که این زیاده گویی ها همگی باورهای عوامانه است که دکان روحانیت برای مردم ساخته است. علی فردی عادی بوده است و نه بال و پر داشته است و نه بشر خواندن وی دشوار است. اما آنچه شیعیان عاقل نمیدانند این است که علی نه تنها فرابشر نبوده است بلکه انسانی فرومایه و دژخیم بوده است. شخصیت تاریخی علی چیزی است که این نوشتار بر آن تکیه خواهد داشت. این نوشتار تلاش خواهد کرد که شخصیت خیالی علی را با شخصیت تاریخی او مقایسه ای کوتاه کند.

هدف این نوشتار، شرح زندگی علی و بررسی ویژگیهای او نیست، در این زمینه کتاب بسیار عالی و خوبی توسط زنده یاد آله دالفک با فرنام **پژوهشی در زندگی علی** نوشته شده است که خواندن آنرا به همه علاقه مندان به آثار علمی و مستند توصیه میکنم. هدف این نوشتار در واقع بررسی چند داستان و ماجرا است که شیعیان به علی نسبت می دهند و بر آنها تکیه می کنند تا ادعا کنند علی فروزه هایی عالی و اخلاقی داشته است. این نوشتار نقدی است بر آن ادعاها و گفته ها که همیشه میتوان آنرا از شیعیان نیمه دیوانه تا تمام دیوانه شنید. جامعه ای که الگوی اخلاقی اش علی باشد و او را بی خطا و معصوم بدانند بدون شک جامعه ای بیمار است.

امیدوارم خوانندگان باورمند به اسلام این نوشتار را با پیش داوری نخوانند. و کسانی که آنرا میخوانند فرض کنند که ممکن است هر آنچه از پیش در مورد علی خوانده و شنیده اند نادرست بوده باشد و ساخه و پرداخته دستگاه دینی شامل روحانیون و شرکایشان بوده باشد. برآستی تنها با این دیدگاه است که میتوان به حقیقت نزدیکتر شد.

ماجرای جنگ امام علی با عمر بن عبدود و تف انداختن او بر چهره امام

((دو مرد بهم گلاویز شدند. علی که دستش به سر و گردن عمرو نمی رسید، در حالی که او شمشیر را بر کشیده بود تا بر علی فرود آورد، وی ضربه ای چنان قوی بر ران عمرو زد که آن را قطع کرد و در افتاد و بر سینه اش پرید و ریشش را گرفت تا سرش را بگیرد. عمرو که از ننگ شکست از جوانی که خود را از او در پهلوانی نامورتر می دید، سخت به خشم آمده بود، بر چهره علی علیه السلام تف انداخت. علی علیه السلام بسختی خشمگین شد و در حالی که از غیظ، شمشیر را بر گردنش گذاشته بود، ناگهان برداشت و کنار رفت. عکرمه و دیگران بسرعت فرار کردند و از خندق گذشتند. علی علیه السلام آنان را می نگرست، قدم می زد، چشمش را به همه سو می گرداند و اندیشه های گوناگون را به مغزش هجوم می داد. خشمش فرو نشست. با لبخندی آرام بر گشت و با گامهای شمرده و راحت به عمرو نزدیک شد. پایش را بر سینه او گذاشت. عمرو که از این حرکت خیره مانده بود، پرسید: این چه بود؟! علی علیه السلام گفت: از کار تو خشمگین شدم، نمی خواستم از خشم خویش تو را بکشم، صبر کردم که آرام گردم تا تو را همه برای خدا کشته باشم. و سپس چنان که گویی شتر و حسان بن ثابت که در همه جنگها با شعر برنده تر از شمشیرش شرکت داشت، فرار عکرمه را از دم شمشیر علی علیه السلام سرود...)) (۱)

تف انداختن عمر بن عبدود بر چهره امام علی و بعد برخاستن و دور زدن امام علی به دور او معمولاً از چیزهایی است که شیعیان خیلی راجع به آن صحبت می کنند، گمان میکنم نخستین بار که این داستان را شنیدم در کلاس سوم دبستان بودم.

بیشتر تمرکز این داستان معمولاً روی این است که امام علی بلند شد، یک دور زد و بعد سر او را برید، این بلند شدن و دور زدن در نظر شیعیان خیلی اهمیت بیشتری دارد تا بریده شدن سر یک انسان. به یاد دارم در دوران جاهلیت خویش (وقتی که مسلمان بودم) وقتی به عمرو بن عبود و کاری که کرده است فکر میکردم با خود میگفتم این شخص چه انسان پستی بوده است، وقتی در جنگ شکست میخوری و حضرت امام رویت مینشیند تا سرت را با دستهای مبارکش ببرد باید خیلی انسان پلیدی باشی که بر چهره آسمانی امام تف بیاندازی، بلکه باید اجازه بدهی آن امام عزیز سرت را راحت از تنت جدا کند (برای دیدن فیلمهای سر بریدن به بخش [جنايات اسلامگرایان](#) مراجعه کنید). و بعد یاد یکی از روضه خوانها میافتم که شعر منسوب به مولوی را با آه و ناله در شبهای احیا میخواند و گریه زاری میکرد و ما هم با او اشک میریختیم که خدا مارا بخاطر کارهای بدی که کرده ایم ببخشد.

انداختن خصم در روی امیر المومنین علی کرم الله وجهه و انداختن امیرالمؤمنین علی شمشیر از دست

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلووانی دست یافت	زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی	افتخار هر نبی و هر ولی
آن خدو زد بر رخى که روی ماه	سجده آرد پیش او در سجدهگاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی	کرد او اندر غزایش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل	وز نمودن عفو و رحمت بی محل
گفت بر من تیغ تیز افراستی	از چه افکندی مرا بگذاستی
آن چه دیدی بهتر از پیکار من	تا شدی تو سست در اشکار من
آن چه دیدی که چنین خشم نشست	تا چنان برقی نمود و باز جست
آن چه دیدی که مرا زان عکس دید	در دل و جان شعله‌ای آمد پدید
آن چه دیدی برتر از کون و مکان	که به از جان بود و بخشیدیم جان
در شجاعت شیر ربانیستی	در مروت خود کی داند کیستی
در مروت ابر موسی بتیه	کمد از وی خوان و نان بی شبیه
ابرها گندم دهد کان را بجهد	پخته و شیرین کند مردم چو شهد
ابر موسی پر رحمت بر گشاد	پخته و شیرین بی زحمت بداد
از برای پخته‌خواران کرم	رحمتش افراخت در عالم علم
تا چهل سال آن وظیفه و آن عطا	کم نشد یک روز زان اهل رجا
تا هم ایشان از خسیسی خاستند	گندنا و تره و خس خواستند
امت احمد که هستی از کرام	تا قیامت هست باقی آن طعام
چون ابیت عند ربی فاش شد	یطعم و یسقی کنایت ز آش شد

مولوی بگونه ای از ماجرا سخن گفته که گویا امام علی عمر بن عبود را بخشیده است و بیخیال ماجرا شده است. و بعد امام را ستایش می‌کند که چقدر کریم و بخشنده است و همینطور بگونه ای صحبت کرده است که عبدود بیمار بوده است و بدون هیچ دلیلی بر صورت امام که شمشیرش را به دست گرفته بود و تند میشتافت تف انداخته است. اما حال که دوران جاهلیت پایان یافته و اسلام را کنار گذاشته ام به این نتیجه رسیده ام که مولوی هم دروغ گفته است، در هیچکدام از کتابهای تاریخی نوشته نشده است که امام علی عمر بن عبود را بخشید و او را نکشت. البته شاید مولوی هم مثل روشنفکران دینی امروز می‌خواسته است با تحریف تاریخ، شخصیت های تاریخی و دروغهای هفت رنگ مردم زمان خود را گول بزند و با اینگونه حرفها اسلامگرایان زمانه خود را به ترحم و انسانیت دعوت کند، به این امید که از توحش تاریخی سنگسارگرایان بی وجدان و انسان ستیز کم شود. شاید هنر و ارزش مولوی تماماً به همین باشد، این داستان مولوی نیز همانند داستان موسی و شبان او که در هیچ کتابی یافت نمی‌شود و ساخته مولوی است تبلیغ مدارا و تحمل مذهبی می‌کند، در حالی که در قرآن چنین چیزهایی یافت نمی‌شود.

این ماجرا مربوط به جنگ احزاب یا خندق است که در آن تمامی اعراب جمع شده بودند تا محمد را که به کاروانها حمله برده بود و مردمانی را قتل عام کرده بود و تهدیدی برای منطقه بشمار میرفت از بین ببرند. اما عبود برای چه بر چهره امام علی تف انداخت؟ پاسخ بسیار جالبی برای این پرسش وجود دارد. ود از بتهای مشهور اعراب بوده است و عبود از پرستندگان آن بت بوده است. عبود از پهلوانان عرب بود و در آن جنگ از معدود کسانی بود که توانسته بود از خندقی که به پیشنهاد سلمان پارسی کنده شده عبور کند. و بعد از عبور از خندق بدنبال مبارز میگردد و علی داوطلب مبارزه با او می‌شود، سیره ابن هشام در پوشینه سوم از قول امام علی در شرح ماجرای مبارزه علی با عبود نوشته است

چگونه با تو بجنگم درحالی که تو بر اسب نشسته ای (درحالی که من پیاده هستم)، پس از اسب فرود آی تا مانند من (پیاده) شوی. پس از اسبش پیاده شد. (۲)

اعراب بیچاره آنقدر هم که مسلمانان اصرار دارند نشان دهند-انسانهای پستی نبودند، عبود پهلوان برای اینکه در مبارزه با علی انصاف را رعایت کرده باشد از اسب پیاده می‌شود تا هردو با یکدیگر برابر شوند، یعنی آداب جوانمردی حتی در آن شرایط نیز وجود داشته است و انسانیت در آن کویر نیز جوانه‌هایی زده بود. اما جنگ سختی در میگیرد و پهلوان عرب با علی می‌جنگد. اما امام علی که گویا آن نیرویی که در هنگام کندن در خبیر داشته است (!) را نداشته دست به یک حرکت ناجوانمردانه و بسیار زشت میزند، ماجرای این عمل ناجوانمردانه در بسیاری از کتابهای حدیث اینگونه آورده شده است:

میزان الحکمه پوشینه سوم بخش آداب جنگ

در جنگ احزاب میان علی (ع) و عمرو بن عبود سخنانی گذشت علی به او فرمود: ای عمرو! (در بزدلی تو) همین بس نیست که من به جنگ تن به تن باتو آمده ام و تو که شهسوار عربی با خودت کمک آورده ای؟ عمرو برگشت که پشت سر خود را نگاه کند امیر المؤمنین (ع) بیدرنگ چنان ضربه ای بر دو ساق پای او وارد آورد که از پیکرش جدا شدند و گرد و غباری به هوا برخاست آن حضرت در حالی که بر اثر ضربت عمرو خون از فرقیش می ریخت و از شمشیرش نیز خون می چکید نزد رسول خدا (ص) برگشت رسول خدا (ص) فرمود: ای علی! فریبش دادی؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! جنگ نیرنگ است. (۳)

آیا مشخص است که چرا آن ملعون بر روی چهره امام اول شیعیان و خلیفه چهارم مسلمانان تف کرد؟ عبود از اسب پیاده شد تا اصول جوانمردی را رعایت کرده باشد و جنگی برابر داشته باشد، اما در مقابل علی در میان جنگ به او میگوید که یارانت نیز به کمک تو آمده اند، عید ود که برمیگردد تا ببیند آیا برآستی یارانش از خندق گذشته اند یا نه، میبیند که افتخار هر نبی و هر ولی به او دروغ گفته است، و در این زمان امام پاهای پهلوان عرب را قطع می‌کند و آنگاه است که آن ملعون بر چهره امام شیعیان تف می‌اندازد. کجاست آن عدالت علی که شیعیان از آن سخن میگویند؟ پیامبر نیز گویا میدانسته است که علی از پس عبود بر نمی‌آید، از علی پرسیده است که آیا وی را فریب دادی؟ و علی میگوید آری! برآستی که جنگ همان خدعه و نیرنگ است. این خدعه و نیرنگ از همان خدعه‌هایی است که امام خمینی به مردم ایران زد. در فرانسه برای آنان از دموکراسی و حقوق بشر سخن گفت و در ایران از جمهوری اسلامی و شریعت اسلامی، همان امامی که ابتدا گفت میزان رای ملت است بعد گفت اگر همه بگویند آری من میگویم نه! آن امامی که قرار بود آب و برق را مجانی کند و پول نفت را در خانه های مردم به آنها تحویل بدهد! برآستی که این دو امام ققدر بهم شباهت دارند.

ماجرای تف انداختن عبود به علی مرا به شگفت و میدارد، از طرفی در شگفتم که چگونه در بیابانهای عربستان هم انسانیت و جوانمردی اینگونه وجود داشته است و عبود که خود را در میان مسلمانان تنها یافته است حاضر می‌شود از اسبش پایین آید تا با علی برابر گردد و از طرفی فرومایگی علی و ددمنشی و زشت کرداری او است که مرا شگفتزده می‌کند، او چگونه توانست در مقابل چنین لطفی اینگونه پاسخ بگوید؟ بیش از رفتار علی رفتار شیعیان مرا شگفت زده می‌کند که چگونه با اخلاقمدار دانستن علی خود نیز پا روی اخلاق و انسانیت میگذارند و چنین ددمنشی را نیک کردار میپندارند. منابع و توضیحات بیشتری در مورد این ماجرا را در نوشتاری با فرنام "علی؛ شیر حق یا یک دغلکار" بیابید.

امام علی و فقر او

بیماری حسنین (ع) و نذر علی (ع) و فاطمه (س) بری درمان بیماری حسنین

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بیمار شدند پیامبر اکرم (ص) با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند در آن جلسه برخی از حضار به حضرت امیر المؤمنین علی پیشنهاد نمودند و عرض کردند: یا اباالحسن! چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمائی، آنگاه علی و فاطمه و فضه که جاریه آنها بود نذر کردند که اگر حسنین شفا یافتند سه روز روزه بگیرند، هنگامی که حسنین سلامتی خود را باز یافتند آنها شروع به

انجام نذر و روزه گرفتن کردند و در خانه علی چیزی برای افطار موجود نبود لذا امیر المؤمنین از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو قرض گرفت و فاطمه از یک صاع آن پنج قرض نان پخت و در سفره افطار نان نهاد، هنگامی که آماده افطار شدند ندای سائلی برخاست که می گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه شما آمده است، به من اطعام کنید، خدا از سفره بهشتی شما را روزی دهد در این هنگام خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند و فضا نیز تبعیت از آنان نمود و غذای خود را به آن سائل داد و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید ...

فردای آن روز را نیز روزه گرفتند و هنگامی که دوباره شب فرا رسید نان و افطارشان در سفره نهاده شد در آن هنگام یتیمی بر در خانه آمد و باز، به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند در روز سوم نیز هنگام افطار اسیری از راه رسید و مطالبه طعام کرد بار سوم نیز آنچه در سفره بود قبل از افطار از طرف خاندان پیامبر به آن اسیر ایثار شد صبح روز چهارم، علی دست حسنین را گرفت و به سوی رسول خدا رفتند پیامبر اکرم هنگامی که چشمش به حسنین افتاد دید که از شدت گرسنگی می لرزیدند فرمود: برای من چه سخت است که شما را به این حال می بینم، رسول خدا فوراً از جای برخاست و همراه آنان به خانه حضرت زهرا آمد و او را در محراب عبادتش مشاهده نمود که حالت نگران کننده ای داشت از شدت گرسنگی شکم مبارکش به پشت چسبیده و چشمهایش در گودی نشسته بود... پیامبر اکرم با دیدن این منظره بسیار اندوهگین و افسرده شد در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگریه یا محمد مبارک باد بر تو این خاندان تو و سپس سوره «هل اتي» را قرائت نمود. (۴)

یا داستان بالا که بسیار شیعیان آنرا تکرار کرده اند سرتاسر دروغ است یا علی واقعا آدمی نابکار و شرور بوده است. امام حسین و امام حسین در دوران حیات فاطمه نمیتوانسته اند بیش از چهار، پنج سال داشته باشند، البته روایات مختلفی راجع به سن فاطمه وجود دارد که در آن صورت سن آن دو اندکی بیشتر می شود. این داستان به احتمال زیاد ساختگی است، بعید به نظر میرسد علی امام حسن را در سنین کودکی تا این حد گشنه نگه داشته باشد که در این صورت حقیقتاً ننگ بر او باد، برای بررسی دقیقتر این ماجرا به نوشتاری با فرنام "[داستان دروغین غذا دادن به مسکین و یتیم](#)" مراجعه کنید.

اما آنچه باعث می شود فقر علی جزوی از این نوشتار باشد تنها این ماجرا احتمالاً ساختگی نیست. یکی از ارزشهای غلطی که اسلام بین مردم رواج داده است فقر است، مردم ایران گاهی اوقات کسی را که فقیر است انسان خوبی میدانند. این طرز تفکر توسط حکومت های اسلامی ترویج می شود زیرا آنها می خواهند به مردم بفهمانند که فقر چیز خوبی است تا مردم از فقر خود کمتر بنالند و به فکر مطالبه حقوق مادی خود نیافتند. به یاد دارم در دوران دبیرستان معلم دینی ما میگفت آقا (آیت الله خامنه ای) از نزورات ارتزاق می کنند، در عروسی پسرش غذا کم آمده است. در مورد رجائی میگویند او در کودکی کفاشی میکرده است و در فقر به سر میبرده است. تو گویی از نگر ایشان فقر و نداری امتیاز و شرافت است. احمدی نژاد رئیس جمهوری منصوب نظام خلافت اسلامی در ویلاگ خود نوشته است در دوران طاغوت "در ایامی که اشرافیت شرافت بود و شهرنشینی کمال، در خانواده ی تهیدست در روستایی دورافتاده از توابع گرمسار متولد شدم." (۵) این بیماری گدا پرستی اسلامو کمونیستی که همچون بختکی کریه بر روان جامعه ایرانی سنگینی می کند همان چیزی است که باعث می شود فقر علی را ارزشی برای او بدانند و آنرا دلیلی بر والایش بر شمرند. غیر از کسانی که در زندگی مالی خود به دلیل بی کفایتی و تصمیمهای غلط شکست خورده اند باید برای همه روشن باشد که داشتن ثروت یک ارزش به شمار میرود کسی که فقیر است یا انسان تنبلی است یا انسانی است که در زندگی خود به اندازه کافی برای رفاه اقتصادی خود و خانواده اش تلاش نکرده است یا اینکه برنامه ریزی دقیق و مشخصی برای پیشرفت در کار خود نداشته است. فقر در اکثر مواقع نشانه کوتاهی افراد است و من گمان میکنم فقیر بودن شرم آور است. بدتر از فقیر بودن آن است که شخص فقیری بچه دار شود و فقر او سبب شود کودکانش نیز در کمبود و عذاب زندگی کنند. لذا فقر را به هیچ عنوان نمیتوان یک ارزش دانست. دنگ ژائوپینگ (Deng Xiaoping) (از رهبران چین کمونیست بوده است که گفته است "ثروتمند بودن افتخار است" و این دیدگاه او بوده است که باعث شده است چین به یکی از قدرتهای اقتصادی دنیای امروز تبدیل شود. از آن طرف ملایان گدا پرستی و فقر را در میان مردم به یک ارزش تبدیل کرده اند.

اما در مورد فقر علی درست است که او در ابتدا بسیار فقیر بوده است. در تاریخ آمده است که او (همچون سایر مسلمانان) پس از فرار مسلمانان به مدینه در وضعیت اقتصادی بسیار بدی به سر میبرده است و برای یهودیان در قبال مزد بسیار کمی کار میکرده است، آل دالفک در کتاب "[پژوهشی در زندگانی علی](#)" در برگ ۲۳۱ از کتاب دیگری نقل کرده است:

محمد پیامبری که از نو باید شناخت، کونستان ویرژیل ترجمه ذبیح الله منصوری صفحه ۱۹۹:

فاصله زیاد بود که علی از صبح تا شام نمیتوانست بیش از شانزده دلو آب بیای کار برساند و برای هر سطل آب بیش از یک خرما به او مزد میدادند از این رو مزد علی در روز شانزده خرما بود که نیمی از آن یعنی هشت خرما را به محمد میداد.

اما این شرایط که بر همه مسلمانان در سالهای ابتدایی حاکم بود، با تجاوز به جان و مال یهودیان ساکن مدینه در همان سالهای ابتدایی پس از فرار محمد و هوادارانش از مکه تغییر یافت. جزئیات این تغییرات را میتوانید در بخشی با فرنام "پیر سر یهودیان مدینه چه آمد؟" بیابید. همچنین پس از مرگ محمد و خلافت خلفای تبهکار راشدین، دامنه تجاوز به سایرین به خارج از مرزهای عربستان گسترش یافت و متجاوزان مسلمان به ثروت های کلانی رسیدند. دکتر علی میر فطرس در کتاب مقدمه ی در اسلام شناسی علی میر فطروس (بابک دوستدار) پوشینه دوم برگ ۹۰ تا ۹۹ روایت های تاریخی متعددی از ثروت علی که شامل پول نقد، برده های متعدد، دهات و نخلستانهای علی می شود آورده است. از جمله جالب ترین آنها از این قرار است:

در شهر ینبع اراضی و املاک پر ارزشی داشت و صاحب نخلستانی بود که سالانه ۴۰ هزار دینار در آمد داشت (تجارب السلف، ص ۱۳)

وزن حلقه انگشتر علی که آنرا در وقت نماز به سائل داد چهار مثقال نقره، و وزن نگینش ۵ مثقال یاقوت سرخ بود که قیمتش خراج یکساله کشور شام بود (جواهر الولاية، آیت الله بروجردی کاظمینی، ص ۱۳۷، به روایت امام صادق)

در آمد سالیانه فعالیت های "تولیدی" علی حدود هشتاد هزار دینار طلا (معادل ۲۳۰ کیلو طلا) بوده است (زندگانی امام حسین، زین العابدین رهنا ص ۹۶)

علی در نهج البلاغه راجع به اینکه کنیزان (برده زن) اش اگر فرزندی داشته اند باید آزاد گردند و همچنین راجع به اینکه نخلستانهای او چگونه باید میان ورثه او پخش شوند شرح داده است. (نهج البلاغه شیخ رضی، پوشینه سوم برگ بیست و سه +)

هرگاه تنها یکی از این منابع حقیقت را گفته باشند، فقر علی نیز به روضه خوانی های ملایان محدود می شود. روشن است که نه علی فقیر بوده است و نه فقر افتخاری برای علی است. علی اگر فقیر بوده باشد فقر او شرمی برای او است نه یک افتخار. البته این به آن معنی نیست که هر ثروتی افتخار است. بخشی از ثروتی که علی به دست آورده است از راه غنیمت گیری و از اموال مردمانی است که آنها را به جرم نامسلمانی خود غارت کرده است یا همدستان و سایر تبهکاران مسلمان چنین کرده اند و او از چپاولگری های آنها سهمی برده است.

امام علی و فاطمه

در مورد زندگانی علی و فاطمه نیز ملایان، شبهه ملایان و شیعیان یاوه گو بسیار لاف زده اند و اغراق کرده اند. برخی از اسلامگرایان علی و فاطمه را بهترین نمونه و الگو برای همه دورانها معرفی می کنند، اما تاریخ بگفته ناپلئون که آنرا دشمن دین دانسته است به شدت با این فرضیه مخالفت دارد. منابع تاریخی نشان می دهند که میان علی و فاطمه روابط خوبی وجود نداشته است. علی قصد ازدواج داشته است و از همین روی فاطمه به محمد شکایت می کند. حدیث معروف محمد نیز که در مورد فاطمه است، یعنی "فاطمه پاره تن من است، هرکس او را بیازارد مرا آزرده است" به همان آزرده گی فاطمه از دست علی ارتباط دارد. دانشنامه اسلام (Encyclopedia of Islam) از معتبر ترین کتابهایی که اساتید و تاریخ نویسان متعددی از دانشگاه های مختلف دنیا در تکمیل آن با یکدیگر همکاری کرده اند در زیر فرنام فاطمه، برگ ۸۴۳ با استفاده از منابع تاریخی اسلامی این تنش ها را اینگونه وصف کرده است:

تنش های بین علی و فاطمه و مداخله محمد. علی و فاطمه همیشه با یکدیگر در همسازی زندگی نمیکردند. علی با شدت و خشم با زنش رفتار میکرد، و فاطمه از همین رو برای شکایت به نزد پدرش رفت. احادیثی وجود دارند که این مشکلات خانوادگی را بگونه ای شفاف و روشن نشان می دهند که چگونه پیامبر دخالت کرد و صورت او وقتی که خواسته ها و تمایلاتش برآورده شد از رضایت درخشید. جدی ترین اختلاف (بین فاطمه و علی) وقتی رخ داد که بنی هشام بن المغیره از قریش به علی پیشنهاد داد تا با یکی از زنانشان ازدواج کند. علی این پیشنهاد را رد نکرد اما وقتی این خبر به محمد رسید، او به دفاع از دخترش برخاست. محمد گفت "فاطمه پاره تن من است و هرکس او را بیازارد مرا آزرده است" (البلاذری، انساب الاشراف ۱، ۴۰۳، الترمذی ۲، ۳۱۹ و غیره) یا (هرچه او را ناخشنود سازد مرا

ناخوشنود میسازد) (این حدیث به گونه های مختلفی آورده شده اما تغییر چندانی در معنی پیش نمی آید). به نظر میرسد در همان دوران علی میخواست با دختر ابوجهل که با فرنام العروه (یک چشم) شناخته میشد ازدواج کند. محمد از روی منبر بر این تصمیم علی اعتراض کرد که میخواست دختر رسول الله را در کنار دختر دشمن رسول الله در یک خانه اسکان دهد. در این ماجرا نیز پیامبر اعلام کرد که (فاطمه پاره تن من است)، و اگر علی میخواهد پروژه اش را با موفقیت به پایان برساند ابتدا باید فاطمه را طلاق دهد (احمد بن حنبل، مسعود قاهره ۱۳۱۳، پوشینه ۴، ۳۲۶؛ بخاری پوشینه ۲ شماره ۴۴۰). برخی از نویسندگان از این ماجرا نتیجه گرفته اند که از خصیصه های فاطمه این بوده است که شوهرش تنها حق داشتن یک همسر داشته است.

یکی از نامهای علی ابوتراب "مرد خاک" بوده است. یکی از توضیحاتی که در مورد این نام آمده است، این است که علی بجای اینکه جواب فاطمه را با خشم بدهد، از خانه خارج میشد و خاک بر سر خود میریخت. محمد چون او را اینگونه دیده بود نام ابو تراب را به او داده بود که علی بعدها به این نام اشتهار یافت.

اگر این گزارشهای دقیق تاریخی و تفاوت آنها با آنچه ملایان از خود در آورده اند و بر سر منبرها میخوانند شما را شگفت زده کرده است شاید این واقعیت شما را بیشتر شگفت زده کند که بدانید علی تنها ۳ روز بعد از مرگ فاطمه با دختری به نام امامه ازدواج می کند. امامه هم بازی امام حسین بوده است (۶) علی نیز همچون محمد که تا زمان حیات خدیجه جرات نداشت زن بگیرد، در دوران حیات فاطمه هیچ زنی نگرفت، زیرا نمیتوانست چنین کند و اشتهای خود را برای زنیاری با اجبار سرکوب کرد، اما بعد از مرگ او شروع به تشکیل و تکمیل حرمسرایش کرد، چنانکه در زنیاری، دستکمی از خود محمد نداشته است و نشان داد که دستکم به اندازه او در این زمینه نیز استعداد دارد. دستکم ده زن در حرمسرای علی عضویت رسمی داشته اند:

۱. فاطمه بنت محمد بن عبدالله.
۲. خوله بنت جعفر بن قیس بن مسلمه.
۳. لیلی بنت مسعود بن خالد.
۴. ام البنین بنت حزام بن خالد.
۵. ام ولد.
۶. اسماء بنت عمیس الخثعمیه.
۷. الصهباء ام حبیب بنت ربیع.
۸. امامه بنت ابی العاص بن الربیع بن عبدالعزی، اما زینب بنت رسول الله، و امها خدیجه بنت خویلد.
۹. ام سعید بنت عروه بن مسعود.
۱۰. محیاه بنت امریء القیس بن عدی. (۷)

دو تن از این زنان بردگانی بوده اند که علی آنها را خریداری کرده است. دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۳۹۱ ، ماجرای خریداری کنیزی زیبا نام "صهبا ثعلبیه" که نام کامل او "الصهباء ام حبیب بنت ربیع" است توسط امام علی را از خالد ابن ولید شرح داده است. امام علی وی را در خانه خالد میبیند و به او علاقه مند می شود. امام علی او را به قیمت ۴۰ دینار از خالد میخرد، و نتیجه این کار او دو فرزندی است که صهبا برای علی بدنیا آورده است، این دو فرزند عمر الاصرف و رقیه نام دارند. خوله بنت یاس حنفیه کنیز دیگری است که علی داشته است و نام فرزندی که او برای علی آورده است محمد الاکبر ابن الحنفیه بوده است که در ماجرای کربلا کشته می شود. نفس المهموم شیخ عباس قمی برگ ۳۲۴ ماجرای کشته شدن او را نقل کرده است. نتیجه این زنیاری علی به گفت ابن سعد در کتاب طبقات الکبری (۱/۱۰۸) ۱۴ پسر و ۱۷ دختر بوده است. از نگر من عشق چیزی یگانه است، یعنی نمیتوان در یک زمان عاشق دو زن بود، از همین روی تمام کسانی که بیش از یک زن دارند، ازدواجشان مبتنی بر عشق نیست بلکه زن را یا اسباب جنسی خود میبینند، نه یک انسان، و شوربختانه علی از این دست انسانها بوده است. انصافاً نظر شما در مورد مردی که ۱۰ زن دارد چیست؟ آیا او انسانی سالم و اخلاقمدار است؟ آیا حاضرید نزدیکانتان به مجموعه زنهای او ببینند؟ البته از تجاوزاتی که علی با استفاده از قوانین اسلامی قرآنی برای جزئیات قوانین اسلام در ارتباط با برده داری به نوشتاری با فرنام "برده داری در اسلام" مراجعه کنید) به بردگان و اسرای جنگی کرده است نیز میتوان مواردی را در تاریخ و احادیث یافت، مثلاً:

صحیح بخاری جلد ۵ بخش ۶۰ شماره ۶۳۷

محمد بن بشار، از روح بن عباده، از علی بن سوید بن منجوف، از عبدالله بن بریده، نقل کرده است که:

رسول خدا علی را به سوی خالد فرستاد تا خمس (سهم پیامبر از غنایم را) بگیرد و من از دست علی ناراحت شدم، بعد از اینکه علی غسل گرفت (بعد از برقراری تماس جنسی با یکی از بردگانی که جزوی از غنایم بود) من به خالد گفتم، "آیا این را نمیبینی؟" (خواهیدن علی با بریره را). وقتی به پیامبر رسیدیم، من جریان را برای پیامبر تعریف کردم. پیامبر گفت، "ای بریده آیا از علی متفتری؟" گفتم "آری"، پیامبر گفت "از او متفتر نباش، زیرا سهم او از خمس بیش از این است".

توضیحی که در برگ ۴۴۷ آمده است در مورد همین حدیث میگوید

بریره از علی متفتر بود زیرا علی دختری را از میان غنایم بیرون کشیده بود و با او تماس جنسی برقرار کرده بود و در نظر بربرده این کار او ناپسند بود.

در اینجا علی دختری را از میان اسرا انتخاب کرده و با او همبستر می‌شود. وقتی که این قضیه با محمد در میان گذاشته می‌شود او این مسئله را تایید می‌کند. توجه داشته باشید که اسرا همچون غنیمت‌ها به شمار میرفتند و از اموال مسلمانان و مسلمانان میتوانند از کنیز خود برای سکس استفاده کنند یا به عبارت دیگر به آنها تجاوز کنند.

امام علی و اسلحه نکشیدن بر روی خوارج

معمولاً گفته می‌شود که علی در مقابل خوارج تا زمانی که آنها بر روی او شمشیر نکشیدند، شمشیر نکشید. البته شیعیان نمی‌گویند که علی وقتی شمشیر علیه خوارج کشید با آنها چه کرد و چه خونهایی از منتقدین او که دو دستی حکومت را چسبیده بود ریخت. اما اینکه چرا علی چنین کاری نکرد بیشتر به این برمیگردد که علی برعکس محمد سیاستمدار خوبی نبود و اشتباهات سیاسی بسیاری را مرتکب شده بود. از طرفی او درگیر سایر مسائل سیاسی و جنگ با رقبای دیگر بود و موقعیت سرکوب خوارج را تا زمانی که دست به این کار زد، بدست نیاورده بود. اما حتی اگر فرض کنیم علی با سایر مسلمانان رفتار شایسته‌ای داشته است، آیا همین کافی است که او را انسانی اخلاقمدار و عادل بدانیم؟ این تنها در صورتی میسر است که کارهای وحشتناک دیگری که او انجام داده است را نادیده بگیریم. معمولاً اسلامگرایان فاشیسم دینی رهبرانشان نسبت به ناپوران به اسلام و دگر اندیشان را نادیده میگیرند و تنها رفتار اسلامگرایان اولیه با سایر اسلامگرایان را مد نظر قرار می‌دهند. در زیر چند مورد مورد از این کارهای وحشتناک را خواهیم آورد.

سر بردن صدها نفر از یهودیان بنی قریظه. در ماجرای بنی قریظه تمامی تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند که امام علی و زبیر بن عوام مسنول سر بردن یهودیان اسیر بودند و سر آنها را بردند و جسد آنها را در چاه انداختند (برای مدارک و اسناد و بحث مفصل به بخش [در ماجرای بنی قریظه واقعا چه اتفاقی افتاد؟](#) مراجعه کنید). حال در مورد تعداد افراد این قبیله که کشته شده اند دو قول ۹۰۰ تن و ۷۰۰ تن آورده شده است، اگر میانگین این دو قول یعنی ۸۰۰ نفر را بپذیریم و فرض کنیم که علی و زبیر بن عوام هرکدام به اندازه یکدیگر سر بریده اند، به این نتیجه خواهیم رسید که امام علی با دست خود ۴۰۰ نفر را سر بریده است. اگر شخصی تنها ۱ نفر آدم بیگناه را سر ببرد او انسان قاتل و کثیفی خواهد بود، چه برسد به اینکه ۴۰۰ نفر را سر ببرد. در جایی دیگر آمده است "در لیلۃ الہریر (در جنگ صفین) زیاده از پانصد کس و بقولی نهمصد کس را با شمشیر بکشت و بهر ضربتی تکبیری گفت" (شیخ عباس قمی، منتهی الآمال پوشینه یکم برگ ۱۸۳). وجدان شما در مورد کسی که در چشمهای صدها انسان نگاه کرده است و سرهای آنها را بریده است و جان آنها را در مقابل عزیزانشان گرفته است به شما چه میگوید؟ آیا حاضرید در همسایگی چنین مردی زندگی کنید؟ امام علی رکورد کشتن افراد با دست خود را دارد، من تابحال به هیچ شخصیت دیگری در تاریخ هیچ مملکتی در هیچ زمانی بر نخورده ام که با دست خود این تعداد آدم را کشته باشند. البته بوده اند چنگیزها، تیمورها، هیتلرها و سایر آدمهایی که کردار و پندار آنها به مرگ صدها، هزاران و میلیونها نفر انجامیده است، اما آنها هیچکدام خودشان با دست خود این تعداد آدم نکشته اند. حتی اگر آدمهای دیگری نیز پیدا شوند که بیش از علی با دست خود آدم کشته باشند، امام علی به مقام دوم یا سوم تاریخ نزول پیدا می‌کند و این مردی است که شیعیان با تحریف اتفاقات تاریخی و نادیده گرفتن اعمال او سعی در ساختن الگویی اخلاقی از وی دارند. تصور کنید شخصی در چشم انسانهای دیگر نگاه میکرده است و همزمان سر آنها را میبریده است، آیا برای چنین انسانی میتوان هیچ احترامی قائل شد؟

قتل عامهای علی به این مورد منتهی نمی‌شود، وی و یارانش دست به جنایات بسیار هولناکی زده اند، به گوشه ای دیگر از اسناد تاریخی توجه کنید:

به ابی لبید جهضمی که از قوم ازد بود گفتند "علی را دوست داری؟" گفت "چگونه کسی را که در یک قسمت روز دو هزار و پانصد کس از قوم مرا کشته است دوست داشته باشم؟ آنقدر از مردم کشت که کسی نبود کسی را تسلیم گوید و هر خاندانی بکشتگان خود مشغول بود". (۸)

سوزاندن انسانها. البته این درست نیست که میتکر آدم سوزان امام علی بوده باشد، اما مسلماً او نیز همچون هیتلر در هولوکاست، دست به سوزاندن آدمها زده است. آدم سوزاندن او نیز همچون آدم سوزی هیتلر از روی باورهای افراد بوده است. امام علی در زمان حیات خود افراد دگر اندیش را زنده زنده سوزانده است، و اینکار همانطور که در ادامه همین نوشتار خواهد آمد در مورد قاتل او نیز انجام شد. آدم سوزی های علی در جنگ های رده اتفاق افتاده است. اعراب بسیاری که همچون ایرانیان با اعراب و زور شمشیر مسلمان شده بودند مرگ محمد را جشن گرفتند و زنانشان دست خود را حنا بسته بودند، مسلمانان به شدت به سرکوب و قتل عام این افراد و قبایل پرداختند به این جنگها جنگهای رده گفته می شود. علی این افراد را زنده زنده سوزاند. (کامل این اثر، پوشینه دوم صفحات ۳۷، ۸۳، ۸۸). علی بارها گردن زده است (مثلاً نصر بن الحارث (آدم به دو نیم قسمت کرده است (مقلاً مرحب یهودی منتهی الآمال پوشینه نخست برگ ۱۸۴) برای سیاهه ای بزرگتر از جنایات علی از این دست به کتاب پژوهشی در زندگانی علی بخش هفتم با فرنام "علی دژخیم محمد" مراجعه کنید.

سرکوب ایرانیانی که از سلطه و تجاوز مسلمانان عرب به تنگ آمده بودند از دیگر جنایات علی است، در زمان حکومت علی مردم بسیاری از شهر های ایران توسط حکام علی و با دستور مستقیم وی با خشونت تمام سرکوب شدند. وی همچنین در تجاوز نخستین اعراب به ایران که قرنها سبب بردگی ملت ایران شد نقش فراوان داشته است برای جزئیات و اسناد در این زمینه به نوشتاری با فرنام کشتار ایرانیان به دست علی و همچنین به بخشی با فرنام مختصری از مقاومت های مردم ایران در مقابل اعراب مسلمان مراجعه کنید، اگر انسانگرایی در برخی ایرانیان به آن حد نیست که کشتار اعراب و یهودیان و مخالفان اسلام تنشان را بلرزاند و نشان دهد که علی چه انسان ددمنشی بوده است، امید است مطالعه بلایی که علی و امثالهم بر سر ایرانیان آورده اند موجب شود تا چهره واقعی علی برای ایرانیان آشکار شود. شمشیر نکشیدن علی در مقابل خوارج را در کنار این کارها بگذارید، آنگاه قضاوت کنید که علی دژخیم بوده است یا انسان دوست و اهل مدارا.

ماجرای عقیل و امام علی

بارزترین مثال از عدالت طلبی مولای متقیان (ع) قاطعیت آن حضرت در برابر برادر خودش- عقیل- بود و با اینکه عقیل نابینا و فقیر و مستمند بود و غبار فقر بر چهره کودکش هم نمایان بود، اما امام علی (ع) هیچگاه از موقعیت خود سوءاستفاده نکرد و از بیت المال چیزی بیشتر از سایرین به برادرش نداد. (۹)

از ماجراهای دیگر امام علی و عدالتش ماجرای عقیل بن ابیطالب برادر او است که به نزد او می آید و از او می خواهد که از بیت المال به او پولی دهد. امام نیز آهنی گداخته در آتش را به سوی برادر نابینای خود نزدیک می کند و به روایاتی به بدن او میزند، و به او میگوید آتش جهنم از این داغ تر است، من را تاب و تحمل آن آتش نیست، چگونه از من می خواهی که به تو از بیت المال پول دهم؟

شیعیان این ماجرا را دلیل بر عدالت سرشار علی میدانند. برداشتن پول از بیت المال که از اموال دیگران است و به امانت نزد حاکم گذاشته شده بود بدون شک دزدی به حساب می آید. و شیعیان اصرار دارند که چون امام علی دزدی نکرده است باعث می شود که او از لحاظ اخلاقی بسیار والا و فوق العاده باشد است. این درحالی است که اکثر انسانها دزد نیستند، و دزدی نکردن به گمان من کاری عادی است و چندان شایسته ستایش نیست. گمان نمیکنم کار شایسته ای باشد اگر به کسی به دلیل دزد نبودن جایزه بدهند. همچنین سایر داستانهای مشابه مانند اینکه امام علی وقتی برای کارهای اداری شمعی روشن میکرد پول آنرا از پول بیت المال میداد و پول شمعی که برای خانه روشن میکرد را خود میداد بسیار شباهت به همین قضیه دارد. اگر شما هم پول قبض برق خانه خود را از پول شرکت یا جایی که برای آن کار میکنید نمیدزدید به همان اندازه اخلاقمدار هستید که علی بوده است. از شیعیان باید پرسید که آیا شما دزد هستید؟ اگر گفتند نه باید به آنها یاد آور شد که پس به اندازه همان امام علی اخلاقمدار هستید، البته با فرض اینکه امام علی دزد نبوده باشد.

اما از طرف دیگر عقیل کسی است که به نزد دشمن امام علی یعنی معاویه بن ابوسفیان میرفته است و از او نیز درخواست کمک میکرده است، بنابراین این او برادری خیانت پیشه بوده است. جالب است بدانید برادر دیگر علی، طالب نیز در جنگ بدر در صف مکیان قرار گرفته بود و علیه علی جنگید، لذا برادر دیگر او نیز علیه او بود. کدام انسانی حاضر است به چنین برادر خانی کمک کند؟ عقیل ظاهراً نه تنها یک برادر خیانت کار بلکه یک دزد نیز هست. یعنی از امام علی خواسته است که از بیت المال برای او دزدی کند. خود را بجای امام علی بگذارید، آیا شما دزد هستید؟ آیا شما حاضرید به چنین برادر نابکار و فرومایه ای کمک مالی کنید و یا بخاطر او دست به دزدی بزنید؟ اگر پاسخ شما به این دو پرسش منفی است، پس شما نیز به همان اندازه امام علی قابل ستایش هستید. گمان من بر آن است که اکثر مردم در مقابل این دو پرسش پاسخ منفی می دهند و در عمل نیز نشان می دهند که به بر اساس این دو پاسخ رفتار می کنند، اگر اینگونه باشد کار امام علی چه ارزش فوق العاده ای پیدا می کند؟ آیا هرکس دزد نباشد انسان فوق العاده با اخلاق و شایسته ای است؟ روشن است که شیعیان در این قضیه اغراق می کنند و از ماجرای کم اهمیت نتیجه گیری های غیر عادی می کنند.

حال اینکه آیا آهن داغ گذاشتن در دست کسی که نابینا است کار اخلاقی است، یا اینکه رفتاری بیمارگونه و نشان دهنده بلاهت یک شخص است بر عهده شما بماند. همچنین مقایسه این داستان با داستان دیگر که علی در هنگام رکوع انگشتر خود را که خراج روم را با آن میشد داد به گدایی داده است و تناقض میان این دو داستان نیز بر عهده شما.

شاید اسلامگرایان به دلیل فساد شدید اخلاقی که گریبانگیرشان است و بی انصافیها و دزدیهای که بینشان رایج است اینگونه اعمال را فوق العاده و تعجب بر انگیز بدانند، اما چنین رفتارهایی قطعاً باعث نمیشوند که شخصی یک الگوی اخلاقی فوق العاده برای انسانهای تمام دورانها شود.

توصیه های امام به مالک اشتر

نمیتوان انصاف را کنار گذاشت و گفت این جملات که در نامه ۵۳ مجموعه نهج البلاغه آمده بی ارزش هستند. اما دو قضیه را نیز نباید فراموش کرد. یکم اینکه کتاب نهج البلاغه تقریباً ۴۰۰ سال بعد از حیات علی نوشته شده است، کتابی است که اسناد و مدارک معتبری را از راویان اعلام نمی‌کند و به همین دلیل ارتباط این کتاب با امام علی بسیار ضعیف است برای اطلاعات بیشتر پیرامون نهج البلاغه به نوشتاری با فرنام "نهج البلاغه نوشته کیست؟" مراجعه کنید. البته این کتاب در نزد شیعیان ارزش بسیار یافته است اما برآستی ارزش تاریخی چندانی ندارد. دومین نکته که اهمیت بیشتری از نخستین نکته دارد این است که عدالت واژه بسیار بزرگ و کلی است. آیا هرگز تابحال شنیده اید شخصی مردم را تشویق به بی عدالتی بکند یا بگوید که هوادار بی عدالتی است؟ همه انسانها طرفدار عدالت هستند منتها تعریف انسانها از عدالت متفاوت است.

هیتلر گمان میکرد از بین یهودیان و همجنسگرایان و کمونیست ها و سلطه نژاد آریایی و افراد مو بور چشم آبی بر سایر انسانها که او شبیه انسان مینامیدشان عادلانه است. بنابر این تشویق به عدالت کردن هیچ ارزش خاصی ندارد. عدالت از نظر امام علی برابر با به بردگی کشیدن انسانها، حمله به کشورهای مختلف، کشتن مردان و تصاحب زناشان بوده است. امام علی تجاوز به اسرا را عین عدالت میدانسته است از نظر او چشم در آوردن، دست و پا بریدن، آدم سوزاندن، سر بریدن و غیره برابر با عدالت بوده است. بنابر این، اینگونه نصیحت ها نیز کوچکترین ارزشی ندارند.

علی اسلام را عادلانه میدانسته است و همین کافی است که او شخصی عادل نباشد و توصیه او به عدالت در اصل رعایت کردن اسلام و قوانین آن است. حال اگر اسلام عادلانه نباشد که نیست، عدالت علی نیز زیر سوال میرود. اگر چشم در آوردن، دست بریدن، سر بریدن، آدم سوزاندن، تجاوز به سایر مردم و ملتها، سرکوب انسانهای آزادیخواه، سنگسار کردن، برده داری کردن، همخوابگی با بردگان حمله به کاروان ها و غیره عادلانه هستند، علی و در کنار او چنگیز خان مغول، اسکندر، هیتلر، استالین و خمینی را نیز دادگر و دادگستر دانست.

علی زندانی سیاسی نداشته است

اما در اتهامات سیاسی چنانکه گفته و سیره حضرت امام علی (ع) است مخالفان سیاسی حکومت صالح و منتقدان آن تا زمانی که اقدام مسلحانه ننمایند آزادند، و حبس و بازداشت و قطع ارتباط آنان با بستگان برای اثبات جرم و اقرار به آن و اعمال هرگونه فشار به ویژه به طور حبس انفرادی و طولی‌المدت جانز نیست. (۱۰)

این سخن را نیز از اسلامگرایان زیادی شنیده ام، گمان میکنم حشمت الله طبرزدی بوده است که از آقای خامنه ای پرسیده است "آیا امام علی زندانی سیاسی داشته است؟". جالب است که این افراد نمیدانند در آن شرایط و زمان اساساً زندانی وجود نداشته است. زندان بعدها با تصرف ایران و تشکیل حکومتهای بنی امیه و بنی عباس بود که بوجود آمد. دلیلش هم واضح است، نه هزینه نگه داشتن زندانی برای آنها وجود داشته است نه دلیلی برای انجام اینکار. حبس کردن بعدها وارد شریعت اسلامی شده است. ممکن است فردی را در آن دوران بعنوان اسیر برای مدتی در جایی زندانی کرده باشند اما هرگز زندان به معنی امروزی آن، یعنی اینکه فردی را به دلیل جرمی که انجام داده است با حبس کردن مکافات کنند، در تاریخ اولیه اسلام دیده نمی‌شود. امام علی و سایر تازیان مجبور بودند بجای به حبس انداختن افراد، سر آنها را ببرند یا تکه ای از بدنشان را جدا کنند و کار را خلاص کنند.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ يَدَيْهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

بنابر این روشن است که این قضیه نیز نمیتواند امتیازی برای علی باشد، علی نه امکانش را داشته است که نظام فعلی زندانها را ایجاد بکند نه چنین چیزی به ذهنش خطور میکرده است. آقای طبرزدی بد نیست نگاهی به تاریخ اسلام بیاندازند، و تنها بعد از اینکار از نوادگان علی بخواهد که همچون جدشان عمل کنند.

قتل ابن ملجم

قتل ابن ملجم هم از دیگر داستانهایی است که شیعیان معمولاً برای علی میگویند، ببینید نویسنده شیعه زیر در مورد این قتل چه گفته است:

شیعیان همه میدانند که مولا علی (ع) هنگامی که در بستر شهادت قرار داشتند وقتی برایش شیر آوردند فرمودند: آیا برای اسیر خود (ابن ملجم ضارب آن حضرت) نیز غذا برده اند و توصیه می‌فرمودند که نه تنها بد رفتاری با او نشود حتی گرسنه یا تشنه هم نماند و باز فرمودند: که اگر زنده بمانم خود میدانم با او چگونه رفتار کنم و اگر زنده نمانم شما اجازه دارید فقط یک ضربه همان گونه که او زده است بزنید و نکند او را مثله کنید یا شکنجه نمانید. این برخورد امام علی، یک برخورد ارزش اسلامی است یعنی ارزشی است نه حکومتی و سیاسی (۱۱)

توجه داشته باشید که بر اساس نوشته بالا، علی نمیدانسته است که خواهد مرد و یا زنده خواهد ماند، این برای شیعیان نیمه دیوانه باید دلیلی باشد بر اینکه او غیب گو نبوده است و بسیاری از چیزها را نمیدانسته است، از جمله اینکه نمیدانسته است بر اثر این ضربه خواهد مرد یا نخواهد مرد.

باری آنروز که حضرت از خانه بیرون میرفته است و میخ در به لباس پاره پوره حضرت گیر می‌کند و حضرت با زبان میخی به میخ میگوید میخ جان مرا رها کن که می‌خواهم بروم شهید شوم، و میخ به حضرت میگوید حضرت جان من بیخیال، و مرغابی‌ها که معلوم نیست وسط اون بیابون مرغابی از کجا آمده بود با حضرت گفتند وک وک، کوک کوک، یعنی نرو ابن ملجم میکشنت، و حضرت برگشت به آنها با زبان مرغابی‌ها گفت، کوک وک کوک وک یعنی شما تو این کارا دخالت نکنید ما امامها خودمون میدونیم چیکار کنیم (منتهی الامال پوشینه یکم برگ ۲۰۷)، ابن ملجم آن ملعون که دوزاری اش نیافتاده بود اسلام یک حرکت مافیایی بوده است و رهبران این گروه خونخوار مافیایی بعد از مرگ پدرخوانده خود به جان یکدیگر افتاده اند و اساساً همه ماجرا همین بوده است، و فکر میکرد واقعا اسلام برای برابری و برادری آمده است و از این رو همچون سایر خوارج دموکرات ملعون به این معتقد بود که خلیفه باید از میان تمامی مردمان چه عجم و چه عرب انتخاب شود و شایسته ترین فرد برای خلافت باشد، و علی و معاویه را افرادی میدانست که می‌خواستند عدالت را (۱۲) زیر پا گذاشته و بر سر حکومت پایکدیگر جنگ قدرت کنند، او در هنگامی که به علی حمله میبرد فریاد زد "حکمت از ان خدا است نه تو ای علی"، زیرا معتقد بود علی نیز همچون سید علی خامنه ای مردم را خر گیر آورده و خود را حاکم از طرف خدا می‌خواند، او بر علی شمشیر میکشد آن شمشیر را بر سر نسبتاً مبارک آن امام همام میکوبد. امام هم بر میگردد و میگوید حالت خوبه؟ خسته نباشی ملجم جان.

شیعیان معمولاً به همین قصه‌ها علاقه دارند و به تاریخ علاقه چندانی نشان نمی‌دهند، آیا مایلید بدانید آن شخصی که قرار بود با یک ضربت کشته شود و مبادا شکنجه شود چه بلایی سرش آمد؟ از یکی از معتبرترین کتابهای تاریخی اسلام پاسخ را بیابید:

وقتی خواستند ابن ملجم لعنت الله علیه را بکشند عبدالله بن جعفر گفت "بگذارید من دل خودم را خنک کنم" و دست و پاهای او را ببرید و میخی را سرخ کرد و به چشم او کشید ابن ملجم گفت "منزه است خدایی که انسان را آفرید تو چشمان خودت را بسائیده سرب سرمه میکنی" پس از آن او را گرفتند و در حصیر پیچیدند و نفت مالیدند و آتش در آن زدند و بسوختند.

عمران بن حطان رقاشی درباره ابن ملجم و ستایش او درباره ضربی که زد ضمن شعری دراز چنین میگوید "چه ضربتی بود از مردی پرهیزکار که میخواست بوسیله آن رضایت خداوند را جلب کند هروقت او را بیاد می آورم پندارم که کفه عمل او بنزد خدا از همه مردم سنگینتر است". (۱۳)

این سعد تاریخ نویس دیگر نوشته است:

بعد از دفن (علی)، حسن بن علی به سوی عبدالرحمن بن ملجم رفت و او را از زندان خارج کرد تا وی را بکشد. پس مردم جمع شدند، او (حسن) بدن او را به نفت آغشته کرد، و گفت که او را آتش بزنیم. عبدالله بن جعفر و حسین بن علی و محمد بن حنیفه گفتند اجازه دهید تا دل خود را از او خنک کنیم، پس عبدالله بن جعفر دست او را و پاهای او را قطع کرد. او (ابن ملجم) شکوه نکرد. سپس میخ داغ به چشان او کشید، و او شکوه نکرد. سپس گفت تو چشمان خودت را بسائیده سرب سرمه میکنی، سپس گفت اقرا باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق و تا آخر سوره را خواند، سپس چشمان او پر از اشک شد، دستور دادند زیان او را قطع کنند، پس او شکوه کرد (ضجه زد)، پس به او گفتند ای دشمن خدا وقتی دست و پایت را میبریدیم ضجه نزدی، اکنون چه شده است که وقتی میخواهیم زبانت را ببریم ضجه میزنی؟ گفت من ضجه میزنم زیرا من از این دنیا متنفرم، پس زبان او را بریدند و او را درون نمدی پیچیده و سوزاندند. (۱۴)

شیخ عباس قمی نوشته است:

پس آن حضرت موافق وصیت امیر المومنین (ع) ابن ملجم ملعون را بیک ضربت بجهنم فرستاد، و بروایت دیگر حکم کرد که او را گردن زدند. و ام الهیثم دختر اسود نخعی خواستار شد تا جسدش را به او سپردند پس آتشی بر افروخت و آن جسد پلید را در آتش بسوخت.... و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که استخوانهای پلید ابن ملجم را در گودالی انداخته بودند و پیوسته مردم کوفه از آن مغاک بانگ ناله و فریاد میشنیدند، و حکایت اخبار آنراهب از عذاب ابن ملجم دردار دنیا بقی کردن مرغی بدن او را در چهار مرتبه و پس او را پاره پاره نمودن و بلعیدن و پیوسته اینکار را با او نمودند و بر روی سنگی در میان دریا مشهور و در کتب معتبره مسطور است. (۱۵)

تابحال شنیده بودید آخوندها و بچه آخوندها اینجای قصه را هم برای کسی تعریف کنند؟ در هیچ کتابی از کتب مادر تاریخ اسلام نمیتوان یافت که علی گفته باشد به قاتلش شیر بدهند و یا او را تنها یک ضربه بزنند، این داستانهها به نظر میرسد به دست توانمند روحانیت شیعه ساخته شده باشند.

جورج جرداق و امام علی

جورج جرداق مسیحی کتابی ۶ جلدی با فرنام "علی، صدای عدالت انسانی" نوشته است و همین قضیه سبب شده است که شیعیان بسیاری کتاب او را علم عثمان کنند و بگویند تمام متفکرین بزرگ جهان به علی و عدالت او معتقد هستند.

هر جا که بدنبال عدالت بگردید، نام علی را در آنجا خواهید یافت و در هر جا که در جستجوی انسانیت برآید نظیری برای آن حضرت نخواهید یافت. او والاترین الگو و عالیترین مثال است و هیچ کسی نمی تواند در انسانیت، عدالت، سخاوت، آزادنشی، بخشش و شجاعت نظیر او باشد و به پایه علم، ادب، بلاغت، سعه صدر و عفو او برسد. آری آنان کجا و ابوالحسن کجا؟ که: میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است.

امام علی علیه السلام تجسم حقیقی همه فضایل انسانی است، نام او مترادف با هر فضیلت و منقبتی است و چاره ای جز این نیست که او را همانند آن معانی متعالی که در او تجلی یافته بشمار آورید. بشریت تاکنون نظیری برای او نیافته است و اگر چشم بینا بیابد خواهد فهمید که با از دست دادن علی، دچار چه زیان بزرگی شده و در چه خسارت بزرگی همچنان بسر می برد.

از آنجا که امام «ع» جلوه ارزش ها و مشعل تمدن است، همه بزرگان در برابرش زانو می زنند و تنها کاری که می توانند بکنند این است که سر به زیر افکنند و در تعظیم و بزرگداشت او کمر خم کنند.

این بزرگان با هر عقیده و فرهنگ و ایدئولوژی، وقتی به فرزند ابیطالب می‌رسند خود را ناچیز می‌یابند و گریزی جز بزرگداشت و تعظیم او نمی‌بینند و عشق به آن شخصیت بلندمرتبه و سترگ، وجودشان را فرامی‌گیرد و کیست که عاشق همچو اوئی نشود و اذعان نکند که او شخصیتی بی‌بدیل است.

از اینجاست که دانشمندان، ادیبان، اندیشمندان، سیاستمداران، روشنفکران، دانشگاهیان و تمامی جویندگان حقیقت و همه دوستداران نیکی و فضیلت در ادیان و مذاهب و گرایش‌های فلسفی و فکری گوناگون، به دیده تجلیل و اعجاب به این شخصیت سترگ می‌نگرند، که جهان را به شگفتی واداشته و با عدالت و با انسانیتش بر جهان سایه افکنده است. یکی از این بزرگان، اندیشمند و ادیب مسیحی معروف «جورج جرداق» است که انگیزه (کشف دوباره علی) او را واداشت که شش جلد بزرگ در معرفی شخصیت یگانه آن حضرت به نگارش درآورد و این محصول علمی گسترده را تحت عنوان «علی، صدای عدالت انسانی» به جهانیان تقدیم کند؛ کتابی که شهرت آن تمام آفاق را فراگرفته و بازتاب کم‌نظیری در جهان امروز داشته است. (۱۶)

نام "منصف" همیشه در ادامه نام جرداق در آثار و نوشتارهای شیعیان دیده می‌شود، کلمه منصف از نظر شیعیان به تاریخ نویس یا اندیشمندی گفته می‌شود که همانند شیعیان در مورد علی فکر می‌کنند. جالب اینجاست که نویسنده سطور بالا معتقد است همه اندیشمندان باید هوادار علی باشند، نتیجه منطقی این است که هرکس مثل او راجع به علی فکر نمی‌کند اندیشمند نیست. مثلاً دانته که در کمدی الهی علی و محمد را در جهنم به تصویر کشیده است (برای اطلاعات بیشتر به نوشتاری با فرنام "جایگاه محمد بن عبدالله در دوزخ، بر اساس کمدی الهی دانته" مراجعه کنید) را باید از لیست بزرگان خارج کرد و آیت الله خلخالی را جزو بزرگان بشمار آورد.

اما پرسش این است که آیا جرداق می‌تواند نشان دهد علی رکورد دار آدمگشی نیست، چندین زن نداشته است، برده دار نبوده است، مردم را سرکوب نکرده است، با دست خود آدمها را نسوزانده است، سر نبریده است، به دو نیمه تقسیم نکرده است و غیره؟ آیا انصاف او همانند انصاف نویسندگان شیعه است که چشم بر تمام این وقایع می‌بندند و علی را بخاطر داستانهایی که در همین نوشتار مطرح شدند عادل می‌خوانند؟

روشن است که مسیحی بودن جرداق نمیتواند اثبات کند که هرچه او گفته است و بافته است راست و درست هستند. این همه شیعیان یاهو برای علی بافته اند، یک مسیحی نیز به جمع آنها بپیوندد اتفاق خاصی نمی‌افتد. به نظر میرسد شیعیان در نقل قول از جرداق دچار سفسطه توسل به مرجعیت میشوند، جرداق انسانی همدوره ما است و سخنان او در مورد علی ذره ای ارزش ندارند مگر اینکه مستند به تاریخ نویسانی که در دورانی نزدیک به علی بوده اند، باشد. البته گویا "عشق" جرداق به علی نیز به حدی نیست که او مسیحیت و تثلیث را که از نظر علی کفر بوده است کنار بگذارد و مسلمان شود. ایکاش جرداق در زمان علی وجود میداشت تا علی نیز در مقابل او سر چند انسان را ببرد، شخصاً مایل بودم ببینم باز هم علی را بنیانگذار حقوق بشر میدانست یا نه و چنین مزخرفاتی را مینوشت یا نه.

نتیجه گیری

هیچیک از ماجراهایی که در بالا آمد نمیتوانند نشان دهند که علی جایگاه ویژه و بالایی در اخلاقمداری و انسانیت دارد، آنگونه شخصیت تاریخی علی در کتب تاریخی ثبت شده است، او نه تنها شخصیتی والا نداشته است بلکه انسانی ددمنش و فرومایه بوده است و اگر میان روایات روی منبری ها و مادر بزرگها و کتب تاریخی و قدیمی قرار باشد یکی را ملاک شناخت علی قرار دهیم، مسلماً باید کتب تاریخی را انتخاب کنیم و این انتخاب سبب می‌شود که میان شخصیت تخیلی و تاریخی علی فاصله بسیار بیافتد. جامعه ای که الگوهای اخلاقی اش انسانهایی دون و ددمنش همچون علی باشند هرگز نمیتوانند جوامع موفق و پیشرفته ای باشند.

روشن است که عدل علی همچون علم امام صادق که در نوشتار دیگری با فرنام امام صادق و دانش او آنرا بررسی کردیم، قلابی، پوشالین و ساخته دستگاه دینی تشیع است که همواره از امامان شیعه، این خدایگان ۱۲ گانه غول ساخته اند و در موردشان اغراق کرده اند. علی نه تنها انسان والایی نیست و لیاقت شاه مردان بودن را ندارد بلکه انسانی بسیار فرومایه و دون بوده است و برای رسیدن به جامعه ای سالم و حقوق بشر باید این الگوهای اخلاقی مضر را به زباله دان تاریخ انداخت و طرحی نو ایجاد کرد. علی در دوران حیات خود نیز به دلیل خونریزی بودن بسیار منفور بوده است، علاقه مندان به علی اگر در زمان خود او زندگی میکردند، احتمالاً همچون اعراب آن دوران یکی از نزدیکان خود را بخاطر خشونت و ددمنشی علی از دست میدادند، ایکاش علاقه مندان به علی کمی عقل و انصاف داشتند تا چهره علی را در تاریخ میجستند نه در پای منابر و روضه خوانی ها.

منابع و توضیحات

۱۰ داستان «رد شمس» یا «بازگشت خورشید» را علاوه بر علمای شیعه بیش از بیست نفر از بزرگان اهل سنت با اختلاف مختصری از اسماء بنت عمیس، ابو رافع، ام سلمه، جابر، ابو سعید خدری، ابو هریره و از دیگر صحابه نقل کرده اند. «رد شمس» از حوادث سال هفتم هجرت است که وقوع آن را در فتح خیبر و هنگام تقسیم غنیمت ذکر کرده اند. از اسماء بنت عمیس روایت شده است که روزی هنگام عصر رسول خدا (ص) سرش را در دامن علی (ع) نهاد و حالت وحی بر آن حضرت عارض شد و طول کشید تا غروب شد و علی (ع) نماز عصر نخوانده بود، اما به احترام پیغمبر نتوانست از جا برخیزد و چون پیغمبر برخاست به علی (ع) فرمود: یا نماز عصر خوانده ای؟ عرض کرد: نه. پیغمبر دعا کرده گفت: «اللهم ان علیا کان فی طاعتک و طاعة رسولک فاردد علیه الشمس» «پروردگارا علی (بنده تو) در راه اطاعت تو و فرمانبرداری رسول تو بوده پس خورشید را برای او بازگردان.» اسماء گوید: درین وقت خورشید را دیدم که بازگشت و دیوارها را دوباره آفتاب گرفت تا علی (ع) وضو گرفت و نمازش را خواند، آنگاه غروب کرد. وقوع این حادثه اگر چه از دیره نظام طبیعت خارج است اما فضیلت علی (ع) نزد خداوند بر همگان اثبات شده است؛ رخداد چنین پدیده ای برای فردی که خداوند به جهت بزرگداشت و بالا بردن مقام و اظهار کرامت او محل تولد او را خانه خویش قرار داده؛ یتی است بر همگان. منبع

۱ http://www.imamjawad.net/htm/far/library/adyan_history3/t-a-3003.htm

۲ سیرت رسول الله، ابن هشام، پوشینه سوم +

۳ میزان الحکمه، بخش آداب جنگ پوشینه سوم +

۴ <http://www.emdad.ir/HomePage.aspx?TabID=3769&Site=EmdadPortal&Lang=fa-IR>

۵ <http://www.ahmadinejad.ir/fa/autobiography>

۶ منابع از کتاب آل دالفک برگ ۲۵۷؛ دفتر تاریخ آل محمد نوشته پژوهشگر و مورخ نامدار ترک زندگانه زورلی قاضی بهلول بهجت افندی برگردان ادیب میرزا مهدی برگ ۲۰۵ - مجمع الزواید پوشینه نهم برگ ۲۵۵ - دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده که مینویسد امامه آنچنان خردسال بود که بخاک بازی میکرد.

۷ الامام علی بن ابی طالب، رابع الخلفاء الراشدين، الاستاذ محمد رضا، شیخ خلیل مامون شیحا، دار الکتب العربی بیروت لبنان، برگ ۱۳.

۸ مروج الذهب، برگ ۷۲۹

۹ <http://www.kayhannews.ir/840808/5.htm>

۱۰ <http://goto.glocalnet.net/arkiv1/matn6-582.htm>

۱۱ محمد رضا سعادت، حکومت اسلامی یا ارزش اسلامی، +

۱۲ مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۲، پوشینه نخست برگ ۷۷۴

۱۳ همانجا برگ ۷۷۵

۱۴ الطبقات کبری، ابن سعد، المپوشینه الثالث، ذکر عبد الرحمن بن ملجم المرادی_ +

۱۵ منتهی الآمال پوشینه نخست برگ ۲۲۴

۱۶ <http://www.kayhannews.ir/840527/5.htm#other501>

بدست: آرش بیخدا

<http://www.efsha.co.uk/>

درفش کویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi>